

7/71 - 7/71
128. YAT/ 8.061-058-108 4881
78/

محمد رضا باطنی

مسائل زبان شناسی نوین

(مجموعه مقالات)

7	پیشگفتار
9	مبانی نظری زبان و جامعه
30	نگاهی تازه به یادگیری زبان
53	مهارت در خواندن
70	بهد نکته تدریس آموزش فارسی زبان چنان مبتدی
87	زبان و نظریه ارتباط
115	اصول اخلاقیات جویشاوندی و یادگیری زبان
133	اسم عام و افعال شغلی به زبان فارسی
157	به زبان شناسی نوین
180	زبان به عنوان یک رفتار اجتماعی
	فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی
	تاسیس 1362
	تاسیس 1362



www.sadqan.com
www.sadqan.com

فهرست

- ۷ پیش‌گفتار
- ۹ همبستگی زبان و جامعه
- ۳۵ نگاهی تازه به یادگیری زبان
- ۵۵ مهارت در خواندن
- ۷۵ چند نکته درباره آموزش فارسی به خارجی‌ان مبتدی
- ۸۷ زبان و نظریه ارتباط
- ۱۲۵ اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی
- ۱۴۳ اسم عام و اسم خاص
- ۱۵۷ به‌کارگیری «باید» در فارسی امروز
- ۱۶۵ زبان به عنوان یک رفتار اجتماعی

پیش‌گفتار

این کتاب مجموعه‌ای است از مقالاتی که نگارنده در سه چهار سال اخیر در زمینه زبان‌شناسی نگاشته است. این مقاله‌ها قبلاً در مجلات گوناگون به چاپ رسیده و با تغییرات جزئی در این کتاب تجدید چاپ شده است. هر یک از مقالات واحد مستقلی است که می‌تواند بدون توجه به مقاله قبل و بعد آن مطالعه شود ولی در تنظیم آن‌ها سعی شده، تا آنجا که ممکن بوده، مباحث کلی‌تر زودتر مطرح شوند. این مقالات جنبه فنی زبان‌شناسی ندارد و در نوشتن آن‌ها خواننده غیرزبان‌شناس ولی علاقه‌مند به مباحث زبان و زبان‌شناسی مورد نظر بوده است. امید این است این کتاب بتواند در معرفی مسایل زبان‌شناسی نوین گام مؤثری باشد.

محمد رضا باطنی

اگر زبان از جامعهٔ انسانی گرفته شود چه خواهد شد؟

اجازه بدهید پاسخ این سؤال را با ذکر داستانی از تورات آغاز کنیم. در باب یازدهم تورات داستانی آمده که به «داستان برج بابل» معروف شده و مفهوم آن چنین است: در روزگاران کهن فرزندان آدم در روی کرهٔ زمین همه به یک زبان سخن می‌گفتند. آن‌گاه زمانی رسید که قصد کردند از شرق کوچ کنند. رفتند تا به جلگه‌ای در سرزمین شنعار رسیدند و در آن‌جا رحل اقامت افکندند؟ سپس به یکدیگر گفتند بیایید تا برای خود شهری بسازیم و بر آن برجی بنا کنیم، آن‌چنان بلند که سر بر آسمان خدای بساید تا بدین سان نامور شویم و از پراکنده شدن در سطح پهناور زمین باز ایستیم. در این هنگام خداوند نزول کرد تا شهر و برجی را که فرزندان آدم دست‌اندر کار ساختن آن بودند مشاهده کند. خداوند از جسارت این قوم به هراس افتاد و به خود گفت این مردم یکپارچه‌اند و زبانی یکپارچه دارند و با این یکپارچگی هیچ کاری از آنان دور نیست. پس خداوند برای برهم زدن نقشهٔ آن‌ها چاره‌ای اندیشید و چنان کرد که دیگر زبان یکدیگر را نفهمیدند. چون از فهم زبان هم ناتوان ماندند، ناچار در میان آن‌ها تفرقه افتاد و از ساختمان برج دست کشیدند و بر روی کرهٔ پهناور زمین پراکنده شدند.

داستان برج بابل افسانه‌ای بیش نیست، ولی حقیقتی که این افسانه درباره نقش اجتماعی زبان بیان می‌کند به هیچ‌وجه افسانه نیست. به جرئت می‌توان گفت که این افسانه بهتر از هر داستان حقیقی نقش زبان را در گردش چرخ اجتماعی ترسیم کرده است. زبان آن‌چنان در تار و پود زندگی اجتماعی ما تنیده شده است که ما وجود آن را بدیهی فرض می‌کنیم، همان‌گونه که خوردن، آشامیدن و خوابیدن خود را بدیهی فرض می‌کنیم. زبان برای ما پدیده‌ای است آن‌چنان عادی که کمتر این زحمت را به خود می‌دهیم تا درباره کار و ساختمان آن اندیشه کنیم و از این‌رو به سختی می‌توانیم مجسم کنیم که اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخ اجتماع یک‌باره از حرکت بازمی‌ایستاد و انسان به زندگی میلیون‌ها سال قبل خود برمی‌گردد. با نگاهی اجمالی به تاریخ تکامل انسان بهتر می‌توان به اهمیت اجتماعی زبان واقف شد.

تاریخ پیدایش زبان را در زندگی انسان به دقت نمی‌توان تعیین کرد. ولی مردم‌شناسان آن را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس می‌زنند. بنابراین، زبان پدیده‌ای است بسیار کهن. ولی نقش زبان در حیات انسان در این مدت طولانی هیچ‌گاه به اندازه نقش آن در ده هزار سال گذشته نبوده است. برای این‌که به چگونگی این امر آگاه شویم ناچاریم مقدمه‌ای را طرح کنیم. مردم‌شناسان معتقدند که تکامل زیستی یا بیولوژیک انسان در ظرف ده هزار سال گذشته بسیار کند و حتی ناچیز بوده است، ولی در عوض تکامل اجتماعی او در این دوره روز به روز سریع‌تر شده تا جایی که امروز سرعتی برق‌آسا به خود گرفته است. تکامل سریع اجتماعی انسان به میزان وسیعی جانشین تکامل زیستی او شده است. ولی این جانشینی چگونه رخ داده است؟ باید به یاد داشته باشیم که بقای هر موجود از جمله انسان، مستلزم سازگاری او با شرایط محیط است. این سازگاری از دو راه می‌تواند حاصل شود: با ساختمان زیستی موجود باید تغییر کند و متناسب با شرایط محیط شود و یا شرایط

محیط آن‌چنان دگرگون گردد که با ساختمان زیستی موجود هماهنگ شود. قبل از این‌که تکامل سریع اجتماعی انسان آغاز شود، این سازگاری فقط از راه تغییر ساختمان زیستی موجود حاصل می‌شد. در این نوع سازگاری، محیط باعث اشاعه و گسترش آن نوع تغییراتی می‌شود که از طریق موتاسیون یا جهش ژنتیک ایجاد می‌شود و موجب انطباق بهتر موجود با محیط می‌گردد. بنابراین، محیط پیوسته افراد انسانی را از نظر تناسب آن‌ها با مقتضیات خود غربال می‌کند: آن‌هایی را که نامتناسب‌اند نابود می‌کند و آن‌هایی را که متناسب هستند می‌پرورد و تکثیر می‌کند. این همان اصلی است که به نام بقای انطباق معروف شده است.

ولی پس از تکامل سریع اجتماعی، دیگر بقاء انسان الزاماً وابسته به تغییرات ساختمان زیستی او نیست. انسان می‌آموزد به جای تغییر ساختمان خود، شرایط محیط را آن‌چنان تغییر دهد که با مقتضیات بدن او سازگار گردد. مثلاً قبل از تکامل سریع اجتماعی انسان، فقط انسان‌هایی می‌توانستند در نقاط استوایی زندگی کنند که ساختمان بدن آن‌ها ویژگی‌هایی داشته باشد. مثلاً پوستی سیاه داشته باشند که تن آن‌ها و غدد عرق‌زای آن‌ها را از آسیب آفتاب‌زدگی محفوظ نگاه دارد. موی مجعد داشته باشند که خروج حرارت از ناحیه سر را تسریع کند؛ اندام کشیده‌ای داشته باشند که سطح بدن را نسبت به وزن آن افزایش دهد و حرارت بدن را بیشتر به خارج بفرستد و مانند آن. ولی امروز با به کار انداختن وسایل سردکننده که محصول تکامل اجتماعی انسان است نه تنها بومیان نواحی استوایی می‌توانند آسوده‌تر زندگی کنند، بلکه سفیدپوستان نواحی سردسیر، مثلاً اهالی شمالی اسکاتلند یا سوئد و نروژ نیز می‌توانند در مناطق استوایی زنده بمانند و زندگی کنند. همچنین، امروز با کمک وسایل گرم‌کننده که محصول تکامل اجتماعی انسان است، بومیان نواحی استوایی می‌توانند در سردترین نقاط جهان زنده بمانند و تولیدمثل کنند. یا قبلاً فقط انسان‌هایی می‌توانستند زنده بمانند که بدنشان بتواند در مقابل